



جایگاه مدیران شرکت های تجاری با تاکید بر حقوق اشخاص ثالث در حقوق ایران و انگلیس

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۰۱/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۷/۰۲/۱۵)

سعید چگینی

وکیل پایه یک دادگستری و دانشجوی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه بین الملل امام خمینی قزوین

چکیده

امروزه با گسترش تجارت و صنعت، تحول عظیمی در زندگی مردم رخ داده و شرکت ها نقش اصلی را در این تحول به عهده دارند. از آنجا که شرکت ها جنبه اعتباری دارند و نه حقیقی، کلیه اعمال و انجام تعهدات شرکت ها را از طریق رکن اجرایی آن یعنی مدیران شرکت صورت می گیرد. مدیریت شرکت می تواند نقش مهمی در زمینه های تولید و بازار سرمایه ایفاء کند، به همین خاطر تبیین رابطه ی مدیران و وضع قوانین مناسب و کارآمد قطعا می تواند به این تحول و نیز به پیشرفت اقتصادی کشورها کمک شایانی کند. نظام حقوق ایران نیز همانند بسیاری از نظام های حقوقی دنیا از جمله کشور انگلیس سعی کرده است که از این تحولات عقب نماند، امروزه در نظام حقوقی ایران و انگلیس، مدیران شرکت های سهامی در مقابل اشخاص ثالث دارای اختیارات کامل بوده و دیگر شرکت نمی تواند به بهانه اختیارات محدود در اساسنامه یا مصوبات مجامع، خود را از تعهدات ناشی از عقود و معاملات با اشخاص ثالث، معاف بداند.

واژگان کلیدی: مدیران شرکت ها، نظریه رکنیت، اشخاص ثالث، اختیارات مدیران



بخش اول : کلیات

امروزه در کمتر رابطه‌ی تجاری بین المللی است که شرکت‌های تجاری به ویژه شرکت‌های سهامی نقش اساسی ایجاد نمایند. دیگر شرکت‌های تجارت جهانی در قالب معاملات خرد افراد حقیقی نمی‌گنجد، افراد حقیقی، نه به عنوان عناصر متشکل جامعه تجاری، بلکه به عنوان صاحبان سرمایه‌های کوچک در بطن شرکت‌های تجاری که دارای شخصیت حقوقی است جذب شده و از هویت فردی تهی گردیده‌اند. و از طرف دیگر شرکت‌ها می‌توانند دارای کلیه حقوقی و امتیازاتی شوند که قانون برای اشخاص حقیقی قائل شده، اما حقوق و توانایی‌ها به لحاظ اعتباری بودن شرکت، از عهده آنان خارج است و به ارکان از شرکت متشکل از اشخاص حقیقی واگذار شده است. اعمال حقوق و تکالیف شرکت غالباً توسط مدیران آن انجام می‌گیرد، به همین دلیل مدیران به عنوان بازوی اجرایی شرکت نقش مهمی در اداره‌ی امور آن ایفا می‌کنند، تحلیل جایگاه مدیران با شرکت و حدود اختیارات آنان از عمده مسائل در این بحث است، و حدود اختیارات مدیران در شرکت‌ها رابطه مستقیم با نحوه تلقی از رابطه‌ی مدیران با شرکت است، به عبارت دیگر مبنای مورد قبول برای جایگاه و رابطه‌ی مدیران با شرکت مبین حدود اختیارات مدیران است، بنابراین اگر رابطه‌ی مدیران با شرکت، مبتنی با وکالت باشد، مسلماً حدود اختیارات مدیران محدود به مواردی خواهد بود که صریحاً یا ضمناً به آنان واگذار شده، در حالی که اگر رابطه‌ی مذکور را مبتنی به نظریه رکن بودن یا وحدت بدانیم، در آن صورت مدیر رکنی از ارکان شرکت خواهد بود، و اختیارات مدیران در مقابل اشخاص ثالث کامل خواهد بود.

بند اول: بررسی حقوقی عقد وکالت

در گذشته رابطه مدیران با شرکتها بر مبنای رابطه وکالت ترسیم می‌شد، این بحث زمانی مطرح می‌شد که هنوز نظریه شخصیت حقوقی شرکتها به خوبی جا نیافتاده بود و بیشتر وصف قراردادی بودن شرکتها پرننگ بود، به همین خاطر مدیر بعنوان وکیل شرکت تلقی می‌شد، در اینکه مدیر وکیل شرکت است یا شرکا، دو نظر عمده وجود دارد: عده‌ای معتقدند که مدیر



وکیل شرکت است و عده ای دیگر معتقدند که مدیر وکیل شرکاست. اگر مدیر وکیل شرکا باشد باید با رای تمام آنها انتخاب شود درحالیکه در شرکتهای با اکثریت آراء انتخاب می شود و همچنین اگر وکیل شرکا باشد باید توسط هرکدام قابل عزل باشد که باز هم اینطور نیست و شرکا منفردا اختیاری نسبت به مدیران ندارند، نظر مشهور بر این است مدیر وکیل شرکت است (عسگری توانی، ۱۳۸۳، ص ۷۸). مطابق نظریه وکالت اگر مدیر را وکیل شرکت بدانیم با توجه به مقررات وکالت در قانون مدنی مدیران فقط اختیارات انجام دادن عملی را دارند که به صورت صریح ذ یا ضمنی در اساسنامه یا مصوبات مجامع به آنها داده شده باشد و اگر مدیر خارج از حدود اختیاراتش عمل کند معامله فضولی و غیر نافذ خواهد بود و شرکت هیچگونه تعهدی نخواهد داشت مگر اینکه اعمال فضولی مدیر را صریحا یا ضمنا اجازه دهد، در این صورت اشخاص ثالثی که با شرکت معامله می کنند همواره در معرض ریسک و ضرر و زیان خواهند بود، چرا که شرکت می تواند به این استناد کند که مدیر مطابق اساسنامه آن اختیار را نداشته است، به همین دلیل کسی که قصد معامله با شرکت را دارد باید اساسنامه شرکت و مصوبات مجامع عمومی را بخوبی مورد تفحص قرار دهد. اشکال دیگر اینکه، مطابق نظریه وکالت، موکل در صورتی به وکیل تفویض اختیار می کند که خودش هم بتواند آن امور را انجام دهد در حالی که شرکت یک موجود اعتباری است و نمی تواند امری را انجام دهد، از طرف دیگر در وکالت دو اراده وجود دارد یکی اراده موکل و دیگری اراده وکیل، درحالی که در مورد شرکتهای اراده آنها اراده مدیران و شرکاست. اشکال دیگر اینکه، این نظریه با مقتضیات تجارت امروز، که باید دو رکن اساسی سرعت و امنیت اقتصادی را داشته باشد در تضاد است. نظریه وکالت در مورد شرکتهای سهامی در قانون تجارت سال ۱۳۱۱ در ماده ۵۱ آمده بود و مقرر می داشت: ((مسئولیت مدیر شرکت در مقابل شرکا همان مسئولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد)). هرچند مقررات ماده ۵۱ در مورد شرکتهای سهامی نسخ شده ولی این مقررهمچنان در مورد شرکتهای تضامنی، نسبی، مختلط سهامی و مختلط غیر سهامی اعمال می شود (ستوده تهرانی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۵ و ۱۸۶).



بند دوم: بررسی و شناخت نظریه نمایندگی

مطابق این نظریه شرکت‌ها همچون اشخاص محجورند و مدیران به موجب قانون، نماینده قانونی شرکت می‌باشند و از سوی آنها اعمال تصمیم می‌کنند، در این نظریه اگر مدیران بیش از یک نفر باشند باید به اتفاق عمل کنند و نظر فردی آنها قابل قبول نیست مگر اینکه اساسنامه خلاف آن را پیش‌بینی کند. (دمرچیلی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹) اشکال اساسی این نظریه این است که شرکت با محجورین قیاس شده است، و اشکال دیگر این که اختیارات نمایندگان قانونی توسط قانون تعیین می‌شود نه به وسیله اساسنامه و تصمیمات مجامع عمومی، اشکال سوم هم عبارت است از این که همانند نظریه وکالت اگر مدیر خارج از حدود اختیاراتش عمل کند باز هم شرکت مسئول نیست (اصغری - تفرشی، ۱۳۸۵، ص ۴۳) و این برخلاف مقتضیات دنیای امروز تجارت و حمایت از اشخاص ثالث است. نظریه نمایندگی در ماده ۱۰۵ قانون تجارت ۱۳۱۱ در مورد شرکت‌های با مسئولیت محدود بازتاب یافته است.

بند سوم: نظریه رکنیت یا وحدت یا اختیارات کامل

مطابق تئوری رکنیت مدیران مستقل از شرکت یا وکیل یا نماینده شرکت نیستند بلکه رکنی از ارکان شرکت هستند، در واقع تصمیم و اراده مدیران تصمیم‌واره شرکت است (موسوی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۵) و (ایرانپور، ۱۳۷۹، ص ۳۹).

مطابق این نظریه مدیران در رابطه با موضوع شرکت دارای اختیارات وسیع و کامل هستند، و اثر این عمل این است که هر عملی را که مدیران در حدود موضوع شرکت با اشخاص ثالث انجام می‌دهند عمل خود شرکت تلقی می‌شود و شرکت متعهد به آن است و نمی‌تواند از زیر این تعهد شانه خالی کند، حتی اگر اختیارات مدیران در اساسنامه یا غیره محدود شده باشد (ستوده تهرانی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۶ و ۱۸۷). مبنای این نظریه را بطور کلی دو چیز می‌توان دانست، الف: حمایت از اشخاص ثالث ب: ثبات در معاملات تجاری و افزایش سرعت در معاملات تجاری.



این نظریه زمانی مطرح شد که شخصیت حقوقی شرکتها روز به روز پرنرنگتر می شد، ماده ۱۱۸ لایحه قانونی قانون تجارت به صراحت این نظریه را پذیرفته است و مقرر می دارد: ((جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت میباشند مشروط برآنکه تصمیمات و اقدامات آنها در حدود موضوع شرکت باشد. محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان لم یکن است)).

ماده ۱۷ لایحه قانونی قانون تجارت هم به نوعی موید همین نظریه است که اشعار می دارد: ((تشکیل شرکت زمانی است که مدیران کتباً قبول سمت نمایند)) گویی اینکه تا زمانی که شرکت مدیر نداشته باشد تشکیل نشده و یک جزء آن ناقص است به همین خاطر این ماده هم دلالت بر این دارد که مدیران جزء و رکنی از ارکان شرکت هستند. بنابراین مطابق قانون تجارت کشور ما، مدیران شرکتهای سهامی دارای اختیارات کامل هستند و هر اقدام و تصمیمی که برای شرکت اتخاذ نمایند لازم خواهد بود، تنها استثناء این ماده این است که مدیران همه اختیارات لازم را دارند بجز موضوعاتی که به موجب قانون تجارت در اختیارات مجامع عمومی است لذا قانونگذار ما بطور کامل این نظریه را نپذیرفته و به نوعی در آن دخل و تصرف کرده است، عده ای معتقدند که در حدود موضوع شرکت نیز استثنای دیگر ماده ۱۱۸ و نظریه رکنیت است (پاسبان، ۱۳۸۷، ص ۱۹۸ و ۱۹۹) و (عرفانی، ۱۳۷۸، ص ۳۱) و (اسکینی-شریفی، ۱۳۷۹، ص ۹) ولی باید در پاسخ گفت اساساً شرکت نمی تواند خارج از موضوعش فعالیت کند، عبارتی محدوده فعالیت شرکت موضوع آن است و عمل خارج از موضوع موجب بی اعتباری آن عمل است، بنابراین محدوده موضوع شرکت محدوده فعالیت آن است نه استثنای نظریه رکن بودن مدیران.

عده ای دیگر نام این نظریه را اختیارات نامحدود گذاشته اند (همان، ص ۲) که بنظر صحیح نیست زیرا اختیارات مدیران همانطور که گفتیم محدود است به موضوع شرکت، لذا



اختیارات کامل بنظر صحیح تر است. مطابق ماده ۱۱۸ لایحه محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا مصوبات مجامع در رابطه با مدیران و سهامداران شرکت موثر است، بنابراین اگر مدیران خارج از حدود اختیارات مشخص شده در اساسنامه یا مجامع عمومی عمل نمایند هرچند در مقابل اشخاص ثالث شرکت مسئول است ولی مدیران در مقابل سهامداران و شرکت مسئولیت دارند.

موضع لایحه تجارت: در ماده ۲۰۸ این لایحه ذیل فصل کلیات آمده است: ((مدیر یا مدیران شرکت کلیه اختیارات لازم برای تصمیم‌گیری در مورد اداره شرکت را دارند جز درباره موضوعاتی که به مقررات این قانون اخذ تصمیم درباره آنها در صلاحیت خاص مجمع عمومی یا فوق العاده است. محدود کردن اختیارات مذکور به موجب اساسنامه و یا تصمیمات مجامع عمومی تنها در روابط بین مدیر یا مدیران و شرکت معتبر است و در مقابل اشخاص ثالث ناآگاه قابل استناد نیست)). نکاتی که در خصوص این ماده قابل ذکر می‌باشد این است که اولاً این ماده در فصل کلیات آمده، یعنی شمول ماده که نظریه رکن بودن یا وحدت مدیران شرکت‌ها را پذیرفته است برخلاف لایحه قانون تجارت ۱۳۴۷ و قانون تجارت ۱۳۱۱، فقط در مورد شرکت‌های سهامی نیست بلکه همه‌ی انواع شرکت‌های ذکر گردیده در لایحه مذکور را شامل می‌شود، ثانیاً در این ماده استثناء (اختیاراتی که در صلاحیت مجامع عمومی است) اندکی متفاوت تر از ماده ۱۱۸ لایحه ۱۳۴۷، بدین صورت که در ماده ۲۰۸ لایحه، به ذکر مجمع عمومی عادی و فوق العاده بسنده شده، در حالی که در ماده ۱۱۸ لایحه ۱۳۴۷ شمول ماده، کلیه مجامع عمومی اعم از موسس، عادی و فوق العاده را در بر می‌گیرد، ثالثاً در این ماده عبارت موضوع شرکت برخلاف ماده ۱۱۸ لایحه ۱۳۴۷ ذکر نگردیده، که خود مویذ این نظر است که موضوع شرکت استثناء نظریه رکنیت نیست، رابعاً قانون‌گذار در ماده ۲۰۸ لایحه مقرر داشته که محدود کردن اختیارات مدیران در برابر اشخاص ثالث ناآگاه قابل استناد نیست، در حالی که در ماده ۱۱۸ اشخاص ثالث بدون هیچ قیدی ذکر گردیده است، بنابراین به موجب ماده ۲۰۸ لایحه، اگر شخص ثالث از محدود بودن اختیارات مدیر یا مدیران شرکت در



اساسنامه یا مصوبات مجامع آگاه باشد، دیگر نمی‌تواند به مقررات این ماده در برابر شرکت استناد کند و شرکت را مسئول بداند، نکته قابل توجه دیگر اینکه، در حقوق کشور های اروپایی از جمله انگلیس، اشخاص ثالث را با قید با حسن نیت در مواد قانونی ذکر کرده اند نه با قید ناآگاه و از طرف دیگر در ماده ۴۰ قانون شرکت های انگلیس آمده است که حتی اگر اشخاص ثالث از محدود بودن اختیارات مدیران آگاه باشند، هم چنان شرکت مسئولیت دارد نه مدیران .

بخش دوم : حقوق انگلیس

در حقوق انگلیس در رابطه با اختیارات مدیران در رابطه آنها با اشخاص ثالث دو نظریه کلی وجود دارد. یکی: نظریه نمایندگی ((Agent)) یا ((Agency theory rule)) است. دومی نظریه اختیارات کامل یا ((The indoor management)) یا ((Turquand rule)) است (Scot, ۲۰۰۲, p ۵) نظریه نمایندگی که همان نظریه وکالت در حقوق ایران است و نه نظریه نمایندگی قانونی در حقوق ما .

بند اول : نظریه نمایندگی یا وکالت

طبق نظریه نمایندگی شخص نماینده یا در چهارچوب اختیار واقعی (Actual Authority) عمل میکند یا اختیار ظاهری (Authority Apparent)، اختیار واقعی یا نمایندگی واقعی بطور مستقیم از اراده صریح (Experess) یا ضمنی (Implied) اصیل ناشی می‌شود، اصیل یا موکل از شخص نماینده یا وکیل درخواست می‌کند که از جانب او عمل کند، در واقع چنین نمایندگی براساس توافق و اراده مستقیم اصیل ایجاد می‌شود (Mc.cogan, p ۴, ۲۰۰۱) اختیار واقعی دو قسم است: اختیار واقعی صریح و ضمنی. اختیار صریح درجایی است که اراده موکل بصورت کتبی یا شفاهی صریحاً اختیار عمل به نمایندگی وی را به شخص وکیل را داده باشد. اختیار ضمنی در جایی است که با توجه به اوضاع و احوال و شرایط بتوان از آن، اراده اصیل را استنباط کرد مثلاً موکل به وکیل اختیار فروش می‌دهد، اختیار فروش می‌شود اختیار صریح و اخذ ثمن معامله اختیار ضمنی موکل است، برخی نیز



عرف معامله را اراده ضمنی موکل دانسته‌اند (Mc.cogan, ۲۰۰۱, p۷ -۸)

اختیار ظاهری درجایی است که وکیل یا نماینده بطور صریح یا ضمنی اختیار عمل از جانب موکل را ندارد بلکه از ظاهر و اوضاع و احوال و شرایط استنباط می‌شود که ظاهراً شخص نماینده اصیل است و هدف از آن حمایت از اشخاص ثالث با حسن نیت است برخی ملاک تعیین و تشخیص اختیار ظاهری را عمل موکل دانسته‌اند، در واقع شخص موکل یا اصیل با رفتار، فعل یا قول خود زمینه را ایجاد می‌کند و شخص ثالث با حسن نیت بطور متعارف اینگونه استنباط می‌کند که شخصی که از جانب موکل یا اصیل عمل می‌کند اختیار آن را داشته است. برای اختیار ظاهری مثالهایی زده‌اند از جمله اینکه مثلاً شخصی که نماینده ظاهری است در مقابل اصیل با شخص ثالثی نسبت به اموال اصیل ظاهری معامله می‌کند و اصیل سکوت می‌کند و شخص ثالث با توجه به سکوت اصیل گمان می‌کند که طرف معامله با او، اختیار آن معامله را داشته است. بنابراین به دلیل حمایت از شخص ثالث با حسن نیت و نیز به دلیل تقصیر و قصور اصیل، حکم به نمایندگی ظاهری می‌دهیم و اصیل را نسبت به آن معامله ملزم می‌دانیم. هدف از اختیار ظاهری یا وکالت ظاهری حمایت از اشخاص ثالث با حسن نیت است. بنابراین اگر شخصی که بعنوان شخص ثالث قصد معامله با نماینده ظاهری را دارد اطلاع داشته باشد که فردی بعنوان نماینده عمل می‌نماید و هیچ اختیاری از جانب اصیل ندارد دیگر آن شخص ثالث، با حسن نیت تلقی نمی‌شود و دیگر نمی‌توان به وکالت ظاهری استناد کرد. ملاک هم در شخص ثالث با حسن نیت، یک انسان متعارف است که آیا در چنین اوضاع و احوالی شخصی که با او از جانب فرد دیگر معامله می‌کند آیا آن شخص را نماینده یا وکیل اصیل می‌داند یا نه (Cogan, ۲۰۰۱, p ۵). مطابق این نظریه (نظریه نمایندگی یا وکالت) اختیارات مدیران شرکت کامل نبوده و شرکت همواره می‌توانست به محدود بودن اختیارات در اساسنامه یا مصوبات مجامع استناد کند، و دیگر شرکت در برابر شخص ثالث مسئولیتی نداشت. بنابراین این نظریه هم با مقتضیات دنیای تجاری امروز مطابق نبود و نمی‌توانست بخوبی از حقوق اشخاص ثالث با حسن نیت حمایت نماید. از این رو در حقوق جزا و



مسئولیت مدنی انگلیس در باب شرکتها یک قاعده تحت عنوان نظریه وحدت یا خود دیگر با شخصیت ثانوی شرکت مطرح شد (Identification theory) به این صورت که یک شرکت همانند یک انسان اندام مختلف دارد و قسمت تصمیم گیرنده و مغز آن مدیران شرکتها هستند. در واقع مدیران جزئی از افراد یک شرکت تجاری هستند که وظیفه تصمیم گیری دارند (Black, ۱۹۹۱, p۷۷-۷۸) ، بنابراین با توجه به شرایطی شرکت نسبت به اقدامات مدیران مسئولیت مدنی و کیفری دارد، از جمله این شرایط این است که عمل مدیران در حدود موضوع شرکت باشد، شرکت اقدامات منطقی و متعارف را برای دوری از ارتکاب جرم یا ورود خسارت انجام دهد، مدیران بی مبالاتی یا بی احتیاطی انجام نداده باشند و ...

این نظریه در خصوص مسئولیت مدنی و جزائی شرکتها بود و در خصوص مسئولیت قراردادی شرکتها اعمال نمی شد، زیرا اولاً این نظریه محدود به شرایط خاصی بود که همه اقدامات مدیران را دربر نمی گرفت، ثانیاً از آنجا که این نظریه در خصوص مسئولیتهای مدنی و کیفری اعمال می شد در موارد شک و تردید از آن تفسیر محدود و مضیق به عمل می آمد و قابل تسری به موارد مشابه نبود، بنابراین همچنان اشخاص ثالث با حسن نیت در معرض ریسک و ضرر و زیان بودند (توانگر، ۱۳۸۷، ص ۴۳).

بند دوم: نظریه مدیریت داخلی

نظریه دیگری که در رابطه با جایگاه مدیران و اختیارات آنان در حقوق انگلیس مطرح گردید، نظریه مدیریت داخلی (The indoor management) یا قاعده تورکاند (Turquand rule) است (Davies, ۲۰۰۷, p ۲۶) که این نظریه همان نظریه رکنیت در حقوق ایران است. در کشورهای دیگر اروپایی به این نظریه برخلاف حقوق انگلیس نظریه رکن (organ) می گویند. این نظریه برگرفته از دعوی (Royal British Bank v Turquand) است. در سال ۱۸۵۶، مدیران یک شرکت مربوط به راه آهن و ذغال سنگ در لندن، مبلغی وام از بانک رویال بریتیش با امضاء خویش دریافت می کنند، یکی از مدیران ارشد شرکت آقای تورکاند بوده، پس از برکناری مدیران شرکت، شرکت به استناد اینکه



مدیر شرکت مطابق اساسنامه بدون تصویب مجمع عمومی اختیار این کار را نداشته اند، از بازپرداخت وام به بانک مذکور خودداری می نماید، بانک بر علیه مدیر سابق شرکت بنام تورکاند اقامه دعوا می کند، دادگاه بدوی حکم به محکومیت شرکت می دهد با این استدلال که تصویب مجمع عمومی و اجازه به مدیران برای دریافت وام یک مسئله داخلی است و مربوط به مدیریت داخلی شرکت است و بانک گمان کرده است که مدیران دارای چنین اختیاری هستند، بنابراین بانک شخص ثالث با حسن نیت محسوب می شود و چنین محدودیتی در برابر بانک بخاطر حسن نیتش قابل استناد (Cain, ۱۹۹۲, p ۲۷۲-۲۷۳) نیست. این رای توسط دادگاه استیناف تایید شده و سرانجام توسط مجلس عوام هم مورد تایید قرار گرفت و بصورت یک قاعده و رویه الزام آور برای کلیه دادگاههای انگلیس محسوب شد (Cain, ۱۹۹۲, p ۲۷۴). مبنای این نظریه: عده ای گفتند مبنای این نظریه نمایندگی ظاهری است بدین صورت که برای حمایت از اشخاص ثالث و اینکه شخص ثالث با توجه به اوضاع و احوال تصور داشته که شخصی به اصطلاح نماینده اختیار آن عمل را داشته. باید بگوییم این نظریه بر اساس نظریه نمایندگی یا وکالت ظاهری است، اما برخی ها گفته اند مبنای این نظریه تئوری ارگانیک یا رکنیت هست، به اینصورت که در وکالت ظاهری دو اراده و دو شخصیت وجود دارد ولی در اینجا یک اراده و یک شخصیت وجود دارد و مدیر مستقل از شرکت نیست بلکه بخشی و رکنی از ارکان شرکت است (Cain, ۱۹۹۲, p ۲۷۶-۲۷۷)

در بند ۱ ماده ۹ قانون جامع اروپایی ۱۹۷۲ آمده است که ((: بمنظور حمایت از اشخاص ثالث با حسن نیتی که با شرکت معامله می کنند هرگونه معامله و قراردادی که بوسیله مدیران شرکت داخل در اهلیت و موضوع شرکت منعقد میشود، اختیار مدیران برای شرکت الزام آور است و از هرگونه محدودیت که در اساسنامه یا مصوبات مجامع آمده باشد آزاد است، همه افراد با حسن نیت تلقی می شوند مگر اینکه خلاف آن ثابت شود)). بر پایه ی این مقرره و قاعده (The indoor management) قانونگذار انگلیس در ماده ۳۵ قانون شرکتهای مصوب ۱۹۸۵ و ۱۹۸۹ این نظریه را پذیرفت (Sheikh, ۲۰۰۸, p ۲۵۱) و در ماده ۴۰ قانون



شرکتهای مصوب ۲۰۰۶ هم عیناً تکرار گردید.

ماده ۴۰ قانون شرکتهای انگلیس مصوب سال ۲۰۰۶: اختیارات مدیران برای ملزم کردن شرکت: بند ۱- بمنظور حمایت از اشخاصی که با حسن نیت طرف معامله با شرکت هستند اختیار مدیران و یا اعطای اختیار به دیگران توسط مدیران برای شرکت الزام است و این امر تابع هیچ محدودیتی در اساسنامه نمی باشد.

بند ۲- هر شخصی که با شرکت معامله می کند ملزم نیست که در مورد محدود بودن اختیارات مدیران یا نمایندگان مدیران تحقیق کند. همه اشخاصی که با شرکت معامله می کنند با حسن نیت تلقی می شوند مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. شخص ثالثی که می داند مدیر بر اساس اساسنامه از اختیاراتش تجاوز کرده با سونیت تلقی نمی شود و همچنان فرض می شود که دارای حسن نیت است.

بند ۳- محدودیت اختیارات مدیران شامل اساسنامه و توافقات سهامداران و اعضای شرکت می باشد.

بند ۴- مقررات این ماده هیچ خللی به حقوق اعضای شرکت از جهت الزام شرکت نسبت به اعمال مدیرانی که فراتر از حدود اختیاراتشان عمل کرده اند وارد نمی سازد.

بند ۵- مقررات این ماده هیچ اثری در مسئولیت مدیران یا نمایندگان آنان در مورد تجاوز از اختیاراتشان ندارد.

بند ۶- مقررات این ماده در مورد مواد ۴۱ و ۴۲ اعمال نمی شود. ماده ۴۱ در مورد معاملات مدیران و اشخاصی که با مدیران ارتباط دارند از جمله اقوام و بستگان و شرکای مدیران، ماده ۴۲ هم در مورد شرکت های خیریه است.

مقایسه ماده ۴۰ قانون شرکتهای ۲۰۰۶ انگلیس با ماده ۱۱۸ لایحه قانون تجارت ۱۳۴۷ ایران:
الف - ماده ۱۱۸ لایحه تجارت ایران فقط در مورد شرکت های سهامی اعمال می شود، ولی ماده ۴۰ قانون انگلیس در مورد همه شرکت هایی که در این قانون مذکور آمده قابلیت اعمال دارد به غیر از شرکت های خیریه.



ب - در ماده ۱۱۸ لایحه یک استثناء در مورد نظریه رکنیت آمده و آن هم اختیاراتی است که به موجب همان قانون در صلاحیت مجامع عمومی است ولی در مورد ماده ۴۰ قانون انگلیس چنین استثنایی وجود ندارد.

ج - ماده ۴۰ قانون انگلیس فقط در مورد اشخاص ثالث با حسن نیت اعمال می شود نه اشخاصی که سوء نیت دارند در حالی که در ماده ۱۱۸ لایحه تجارت ایران چنین تفکیکی قائل وجود ندارد و به طور مطلق در برابر اشخاص ثالث اعمال می گردد.

د - در ماده ۴۰ قانون انگلیس نظریه اختیارات کامل یا رکنیت در مورد اشخاصی که مدیران تفویض اختیار به آنان می کنند نیز اعمال می گردد ولی این نکته در ماده ۱۱۸ لایحه تجارت ایران نیامده است.

نتیجه گیری

به عنوان خاتمه و نتیجه بحث، می توان گفت امروزه بر خلاف گذشته، حمایت از اشخاص ثالث با حسن نیت یکی از مبانی مهم در تدوین قانون است که مورد توجه اکثر قانون گذاران کشورهای مختلف قرار گرفته و قانون گذار ما نیز هرچند از آن غافل نبوده، ولی آن را جامع و کامل مورد تقنین قرار نداده، نظریه رکنیت بر خلاف نظریه های وکالت و نمایندگی که در گذشته مطرح و مرسوم بود، با مقتضیات تجارتات در دنیای امروز و مهم ترین اصول آن یعنی سرعت و امنیت سازگاری بیشتری دارد، به همین دلیل حرکت نظام های حقوقی به طرف توسعه کامل آن بوده است. همان طور که بحث شد، قانون گذار انگلیس سالیان پیش، این نظریه را در همه شرکت های تجاری پذیرفته ولی متأسفانه قانون گذار ما این نظریه را فقط در مورد شرکت های سهامی اعمال نموده، بنابراین بهتر بود که همانند کشورهای دیگر، برای توسعه تجارت، ثبات معاملات تجاری و جلوگیری از زیان دیدن اشخاص ثالث با حسن نیت، نظریه رکن بودن یا وحدت مدیران در خصوص شرکت های دیگر هم قانون گذاری می گردید، که این امر در لایحه تجارت که هموز در حال تدوین است و تصویب هم نگردیده، پیش بینی شده است.



منابع و ماخذ

۱. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شرکت های تجاری، جلد ۲، چاپ ۱، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۷
۲. اصغری، فخرالدین - محمدعیسی، تفرشی، ماهیت حقوقی رابطه ی مدیران شرکت های سهامی با شرکت، مجله دانشکده ادراى و اقتصاد دانشگاه اصفهان، سال هجدهم، شماره دوم، ۱۳۸۵،
۳. ایرانپور، فرهاد، قانون حاکم بر حدود اختیارات مدیران در شرکت های سهامی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۹، پاییز ۱۳۸۷
۴. تفرشی، محمد عیسی - رضائی، حبیب، مفهوم و مسولیت مدیر سایه در حقوق شرکت های تجاری (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس)، مجله پژوهش های تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۲
۵. پاسبان، محمدرضا، حقوق شرکتهای تجاری، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۷
۶. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، جلد دوم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۶
۷. عرفانی، محمود، مدیریت شرکت های سهامی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۴
۸. عسگری توانی، علی، ماهیت حقوقی رابطه ی مدیر با شرکت های تجاری، ماهنامه شماره ۴۷، سال هشتم، آذر و دی ۱۳۸۳
۹. موسوی، سید احمد، رابطه ی مجامع عمومی با مدیران شرکت های سهامی در حقوق ایران و انگلستان، فصلنامه بورس اوراق و بهادار، سال چهارم، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۹۴

English

- i. 10. Black, Henry, law dictionary, west publishing co, 6th ed, 1990.
- ii. Cain. TE, The rule in British Bank v Turquand in 1989, jurnal Bond university, 1992.11.
- iii. 12. Cogan, Patrick, Agency theory and corporate governance: a review of the literature from a uk perspective, university of strathclyde, 2001.
- iv. 13. Collin, John, Relations with third parties: agency and constitutional limitations, 1997.-14. Davies, John, A Guide to directors responsibilities under the companies act 2006 London, july 2007.
- v. 15. Sheikh, Saleem, A Guide to the company act 2006, London and new york, 2008.
- vi. Scot, William, Directors Authority to act on behalf of company, London, 2002.16.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

